Jurisprudence and politics
ISSN: 2717-3569
EISSN:2717-3577

Validating the Jurisprudential Principles Governing the Restriction and Regulation of Freedom under the Press Law of the Islamic Republic of Iran*

Abolfazl Nourian[1] **Fatemeh Ansari**[2]

1. PhD Student in Islamic Jurisprudence and Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (**Corresponding Author**).
Alaviesayyedali1@gmail.com
2. Assistant Professor of Islamic Jurisprudence and Law, University of Qom, Qom, Iran.
fa.ansari@qom.ac.ir

Abstract

Press freedom in the legal system of the Islamic Republic of Iran is a qualified and conditional freedom that is restricted and regulated in light of jurisprudential principles. The central problem addressed in this study is that, without an explicit articulation of its jurisprudential foundations, Iran's Press Law lacks theoretical coherence in its legal analysis and cannot provide a clear framework for media freedom. The significance and necessity of this research lie in the capacity of jurisprudential principles, as general principles of legal reasoning in Imamiya jurisprudence, to provide a theoretical foundation for regulating press freedom and thereby reveal the internal logic of the Press Law. This is essential not only for a precise understanding of the Press Law but also for developing an indigenous model in the field of media law. The principal contribution of this study is the presentation of a model of responsible media freedom, which defines press freedom as neither absolute nor merely restrictive, but rather as freedom exercised within the framework

* **Cite this Article**: Nourian, A., & Ansari, F. (2026). Validating the jurisprudential principles governing the restriction and regulation of freedom under the Press Law of the Islamic Republic of Iran. *Jurisprudence and Politics, 7*(2), pp. 144-173.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.74465.1117

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
▣ **Received:** 2026/05/05 ● **Revised:** 2026/08/11 ● **Accepted:** 2026/08/31 ● **Published online:** 2026/09/30

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

of social, political, and ethical responsibilities. This model is based on five fundamental jurisprudential principles: the *lā ḍarar* (no-harm) rule, which provides a basis for restricting media and press freedom; the *nafy al-sabīl* (negation of domination) rule, which safeguards media independence; the principle of *ḥifẓ al-niẓām* (preservation of the social and political order), which ensures the continuity of the political and social system; the prohibition of lying, which upholds truthfulness and public trust; and the *ahamm wa muhimm* (the more important and the important) principle, which prioritizes overarching public interests over individual freedoms. The study adopts a comparative jurisprudential-legal analytical method. Accordingly, the selected jurisprudential principles are first examined on the basis of Qur'anic, hadith-based, and legal-theoretical evidence. The provisions of Iran's Press Law are then assessed in light of these principles to clarify, independently and with supporting evidence, the role of each principle in restricting and regulating media freedom.

Keywords
Jurisprudential Principles; Iran's Press Law; Freedom of Expression; Media Responsibility; Governmental Jurisprudence.

الفقه والسياسية
ISSN: ۲۷۱۷-۳۵۶۹
EISSN:۲۷۱۷-۳۵۷۷

مدى حجيّة القواعد الفقهيّة في تقييد وتنظيم الحرّية في قانون المطبوعات للجمهورية الإسلاميّة الإيرانيّة*

أبو الفضل نوريان[۱] فاطمة أنصاري[۲]

۱. طالب دكتوراه في فرع الفقه والحقوق، جامعة مازندران، بابلسر، إيران (**الباحث المسؤول**).
Alaviesayyedali1@gmail.com

۲. أستاذ مساعد، فرع الفقه والحقوق، جامعة قم، قم، إيران.
fa.ansari@qom.ac.ir

الملخص

تُعدّ حرّية المطبوعات والإعلام في النظام القانوني للجمهورية الإسلاميّة الإيرانية حرّية مقيّدةً ومشروطةً، تُحدَّد وتُنظَّم في ضوء القواعد الفقهيّة. وتتمثّل المسألة الرئيسة لهذا البحث في أنّ قانون المطبوعات الإيراني – دون تبيين أُسُسه الفقهيّة – يفتقر إلى الانسجام النظري في التحليل القانوني، ولا يمكنه تقديم إطار واضح لحرّية وسائل الإعلام. وتكمن أهميّة البحث الراهن وضرورته في أنّ القواعد الفقهيّة، بوصفها أصولاً عامة للاستنباط في الفقه الإمامي، تملك القدرة على أن تكون أساساً نظرياً لتنظيم حرّية المطبوعات، كاشفةً بذلك عن المنطق الداخلي لهذا القانون. ولا يقتصر هذا الأمر على كونه ضرورياً للفهم الدقيق لقانون المطبوعات فحسب، بل يكتسب أهميّة مضاعفة لتقديم أنموذج أصيل في مجال قوانين الإعلام والنشر. ويتمثل الإنجاز الرئيس للبحث في تقديم أنموذج «الحرّية الإعلامية المسؤولة»؛ وهو أنموذج لا يعرّف حرّية المطبوعات على أنها مطلقة، ولا أنها مجرد مقيدة، بل يؤطرها ضمن المسؤوليات الاجتماعية والسياسية والأخلاقية. ويقوم هذا الأنموذج على خمس قواعد فقهيّة

* **الاستناد إلى هذه المقالة:** نوريان، أبو الفضل؛ وأنصاري، فاطمة. (۲۰۲۶). مدى حجيّة القواعد الفقهيّة في تقييد وتنظيم الحرّية في قانون المطبوعات للجمهورية الإسلاميّة الإيرانيّة. الفقه والسياسة، ۷(۲)، صص ۱۴۴-۱۷۳.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.74465.1117

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ۲۰۲۶/۰۵/۰۵ ● **تاريخ التعديل:** ۲۰۲۶/۰۸/۱۱ ● **تاريخ القبول:** ۲۰۲۶/۰۸/۳۱● **تاريخ الإصدار:** ۲۰۲۶/۰۹/۳۰

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

جوهرية: قاعدة «لا ضرر» بوصفها أساساً لتقييد حرّية الإعلام والمطبوعات، وقاعدة «نفي السبيل» الضامنة للاستقلال الإعلامي، وقاعدة «حفظ النظام» المتكفلة بالبقاء السياسي والاجتماعي، وقاعدة «حرمة الكذب» المتضمنة للصدق وبناء الثقة العامة، وقاعدة «الأهم والمهم» الناظرة إلى أولوية المصالح العليا على الحرّيات الفرديّة. يعتمد منهج البحث التحليل الفقهي-القانوني بمقاربة مقارِنة؛ إذ تُبيّن القواعد الفقهيّة المختارة أولاً استناداً إلى الأدلة القرآنيّة والروائية والأصولية، ثم تُطبَّق عليها مواد قانون المطبوعات الإيراني ليتضح دور كل قاعدة في تقييد وتنظيم حرّية وسائل الإعلام بشكل مستقل وموثق.

الكلمات المفتاحية

القواعد الفقهيّة، قانون المطبوعات والإعلام الإيراني، حرّية التعبير، المسؤوليّة الإعلامية، الفقه الحكومي.

ISSN: ۲۷۱۷-۳۵۶۹
EISSN:۲۷۱۷-۳۵۷۷

اعتبارسنجی قواعد فقهیه در تحدید و تنظیم آزادی در قانون مطبوعات ج. ا. ایران*

ابوالفضل نوریان[۱] فاطمه انصاری[۲]

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (**نویسنده مسئول**).
Alaviesayyedali1@gmail.com

۲. استادیار. رشته فقه و حقوق دانشگاه قم، قم، ایران.
fa.ansari@qom.ac.ir

چکیده

آزادی مطبوعات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، آزادی‌ای مقید و مشروط است که در پرتو قواعد فقهیه تحدید و تنظیم می‌شود. مسئله اصلی این پژوهش آن است که قانون مطبوعات ایران بدون تبیین مبانی فقهی خود، فاقد انسجام نظری در تحلیل حقوقی خواهد بود و نمی‌تواند چارچوبی روشن برای آزادی رسانه‌ها ارائه دهد. اهمیت و ضرورت تحقیق حاضر در آن است که قواعد فقهیه، به‌عنوان اصول عام استنباط در فقه امامیه، ظرفیت آن را دارند که مبنای نظری برای تنظیم آزادی مطبوعات باشند و بدین‌وسیله منطق درونی قانون مطبوعات را آشکار سازند. این امر نه‌تنها برای فهم دقیق قانون مطبوعات ضروری است، بلکه برای ارائه الگویی بومی در حوزه حقوق رسانه اهمیت مضاعف دارد. دستاورد اصلی پژوهش، ارائه مدل آزادی مسئولانه رسانه‌ای است؛ مدلی که آزادی مطبوعات را نه مطلق و نه صرفاً محدود، بلکه در چارچوب مسئولیت‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی تعریف می‌کند. این مدل بر پنج قاعده بنیادین فقهی استوار است: قاعده لاضرر به‌عنوان مبنایی برای تحدید آزادی رسانه و مطبوعات، قاعده نفی سبیل ضامن استقلال رسانه‌ای، قاعده حفظ نظام متکفل بقای سیاسی و اجتماعی، قاعده حرمت کذب متضمن صداقت و اعتماد عمومی، و قاعده اهم و مهم

* **استناد به این مقاله:** نوریان، ابوالفضل؛ انصاری، فاطمه. (۱۴۰۵). اعتبارسنجی قواعد فقهیه در تحدید و تنظیم آزادی در قانون مطبوعات ج. ا. ایران. فقه و سیاست، ۷(۲)، صص ۱۴۴-۱۷۳.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.74465.1117

نوع مقاله: پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۵/۰۵/۲۰ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۰۹ **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۷/۰۸

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

ناظر بر تقدم مصالح کلان بر آزادی‌های فردی. روش تحقیق در این مقاله، تحلیل فقهی ـ حقوقی با رویکرد تطبیقی است؛ بدین‌گونه که قواعد فقهیه منتخب ابتدا براساس مستندات قرآنی، روایی و اصولی تبیین شده و سپس مفاد قانون مطبوعات ایران با آنها تطبیق داده می‌شود تا کارکرد هر قاعده در تحدید و تنظیم آزادی رسانه‌ها به‌طور مستقل و مستند روشن شود.

کلیدواژه‌ها

قواعد فقهیه، قانون مطبوعات ایران، آزادی بیان، مسئولیت رسانه‌ای، فقه حکومتی.

مقدمه

آزادی مطبوعات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از چالش‌های بنیادین در عرصه حقوق عمومی و رسانه‌ای بوده است. از یک سو، مطبوعات به‌عنوان رکن اساسی اطلاع‌رسانی و نقد اجتماعی باید امکان بیان آزادانه دیدگاه‌ها را داشته باشند؛ و از سوی دیگر، این آزادی نمی‌تواند مطلق و بی‌قید باشد، بلکه باید در چارچوب مصالح عمومی، امنیت ملی و ارزش‌های دینی تنظیم شود. همین تعارض میان آزادی و محدودیت، مسئله اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد: چگونه می‌توان آزادی مطبوعات را در ایران بر مبنای اصول فقهی و حقوقی سامان داد تا هم کارکرد رسانه‌ای آن حفظ شود و هم از آسیب‌های اجتماعی و سیاسی جلوگیری شود؟ اهمیت این بحث از آن‌جا ناشی می‌شود که قواعد فقهیه در فقه امامیه، به‌عنوان اصول کلی و کارآمد در استنباط احکام اجتماعی، ظرفیت بالایی برای تنظیم روابط حقوقی دارند. قواعدی چون لاضرر، نفی سبیل، حفظ نظام، حرمت کذب و اهم و مهم نه تنها در فقه فردی بلکه در عرصه حقوق عمومی و رسانه‌ای نیز کارکرد دارند. توجه به این قواعد در تحلیل قانون مطبوعات، ضرورتی دوگانه دارد: نخست، از منظر نظری، برای تبیین مبانی فقهی محدودیت‌های رسانه‌ای؛ دوم، از منظر عملی، برای اصلاح و ارتقای قانون مطبوعات در راستای تأمین آزادی مسئولانه رسانه‌ها.

روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر تحلیل اسنادی و تطبیقی است. ابتدا متن قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن به‌صورت ماده‌به‌ماده بررسی شده و قابلیت تطبیق هر ماده با قواعد فقهیه تحلیل گردیده است. سپس با بهره‌گیری از منابع فقهی و حقوقی، مبانی نظری قواعد فقهیه تبیین شده و در نهایت، مدل پیشنهادی آزادی مسئولانه رسانه‌ای استخراج گردیده است. این روش، ضمن اتکا به منابع معتبر فقهی و حقوقی، امکان ارائه یک چارچوب نظری منسجم را فراهم می‌سازد. نوآوری مقاله در ارائه یک مدل آزادی مسئولانه رسانه‌ای است؛ مدلی که نشان می‌دهد آزادی مطبوعات در ایران نه به‌صورت مطلق و نه تنها محدودکننده، بلکه در چارچوب پنج قاعده فقهیه معنا پیدا می‌کند. این مدل ویژگی‌هایی چون م

سئولیت اجتماعی، استقلال از سلطه بیگانه، صداقت خبری، حفظ نظام و رعایت مصالح

اهم را به‌عنوان ارکـان اصـلی آزادی رسـانه‌ای معرفـی می‌کنـد. بـدین‌ترتیب، مقالـه حاضـر می‌تواند هم به غنای نظری ادبیات حقوق رسانه در ایران بیفزاید و هـم راهکارهـایی عملـی برای اصلاح قانون مطبوعات ارائه دهد.

پیشینه تحقیق

۱. زهـرا و فاطمـه اجـاق (۱۳۹۴)؛ محـدودیت‌های آزادی مطبوعـات؛ نظـام بین‌المللـی حقـوق بشـر و نظـام حقـوقی جمهـوری اسـلامی ایـران؛ ایـن مقالـه بـه‌طور مسـتقیم بـه ناسازگاریهای نظام حقوقی ایران با نظام بینالمللی حقوق بشر پرداخته اسـت. نویسـندگان بـا استفاده از اصول شکلی و ماهوی مانند «حاکمیت قانون»، «ضرورت جامعـه مـردم سـالار» و «اصل عدم تبعیض»، نشان می‌دهند که بسیاری از محدودیت‌های مطبوعات در ایـران فراتـر از چارچوب‌های پذیرفته شده در اسناد بین‌المللی است. نقطه قوت مقالـه در ایـن اسـت کـه به‌طور روشن بر شکاف میان حقـوق داخلـی و حقـوق بـین الملـل تأکیـد مـی‌کنـد و نشـان می‌دهد که قانون مطبوعات ایران حتی فراتر از قانون اساسی محدودیت ایجـاد کـرده اسـت. امـا ضعف مقاله در آن است که بیشتر در سطح نظری باقی می ماند و راهکارهای عملـی بـرای رفـع این ناسازگاری‌ها ارائه نمیدهـد. زبـان مقالـه نیـز گـاهی بسـیار انتزاعـی و حقـوقی اسـت و بـرای خواننده غیرحقوقی دشوار می‌شـود. بـا ایـن حـال، ایـن مقالـه بـرای بخـش تطبیقـی پـژوهش تـو ارزشمند است زیرا به‌طور مستقیم بر تضاد میان ایران و استانداردهای بین‌المللی تمرکز دارد.

۲. احمـــدی و همکـــاران (۱۳۹۵)؛ بررســـی تطبیقـــی محـــدودیت‌های آزادی بیـــان در تلویزیون از منظر اسناد بین الملل حقوق بشر و حقـوق موضـوعه ایـران؛ ایـن مقالـه یکـی از نخستین تلاش‌ها برای بررسی تطبیقـی آزادی بیـان در تلویزیـون ایـران بـا اسـناد بین‌المللـی حقوق بشر است. نویسندگان با تأکید بر قدرت تلویزیون بـه‌عنوان رسـانه‌ای فراگیـر، نشـان می‌دهند که چرا این ابزار نیازمند محدودیت‌های ویژه است. نقطه قوت اصلی مقاله، مقایسه دقیق میان کنوانسیون اروپایی و آمریکایی حقوق بشر و تفسیر شورای نگهبـان از اصـول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی ایران است. این مقایسه آشکار می‌سازد که در حالیکه اسناد بین‌المللـی بر امکان فعالیت رسانه‌های خصوصـی تأکیـد دارنـد، در ایـران تلویزیـون بـه‌طور کامـل در انحصار دولت قرار گرفته است. با این حال، تمرکز مقاله بر رسـانه تلویزیـون قـرار گرفتـه و

سایر بسترهای ارتباطی همچون مطبوعات و اینترنت را مغفول نهاده است. افزون بر این، تحلیل‌های ارائه‌شده عمدتاً جنبه توصیفی داشته و کمتر به نقد عمیق پیامدهای اجتماعی و سیاسی ناشی از این انحصار پرداخته‌اند.

۳. تقوی‌نیا و همکاران (۱۴۰۳)؛ اصول دادرسی عادلانه در رویه قضایی محاکم مطبوعاتی ایران؛ این مقاله به یکی از مهمترین ابعاد آزادی مطبوعات یعنی دادرسی عادلانه پرداخته است. نویسندگان با بررسی اصولی چون حق دفاع، برابری طرفین، شفافیت مراحل رسیدگی و بی‌طرفی قضات، نشان می‌دهند که محاکم مطبوعاتی ایران در بسیاری موارد با استانداردهای بین‌المللی فاصله دارند. نقطه قوت مقاله در تحلیل دقیق رویه‌های قضایی و آرای دادگاه‌های مطبوعاتی ایران است که به خواننده امکان می‌دهد وضعیت واقعی رسیدگی‌ها را درک کند. همچنین، مقاله با مقایسه‌این رویه‌ها با اسناد بین المللی، شکاف موجود را برجسته می‌سازد. اما محدودیت مقاله در تمرکز صرف بر فرآیند قضایی است؛ یعنی کمتر به ساختار کلی آزادی مطبوعات و محدودیت‌های قانونی پرداخته و بیشتر بر جنبه آیین دادرسی تأکید دارد. داده‌های تجربی نیز محدودند و بیشتر بر تحلیل نظری و نمونه‌های قضایی تکیه شده است. با این وجود، این مقاله اهمیت زیادی دارد زیرا نشان میدهد که حتی در سطح قضایی، آزادی مطبوعات در ایران با چالش‌های جدی مواجه است.

برآیند این مطالعات نشان می‌دهد که پژوهش‌های پیشین بیشتر بر مقایسه با نظام‌های بین‌المللی یا کشورهای دیگر و یا بر جنبه‌های خاصی از رسانه‌ها تمرکز داشته‌اند. آنچه در این میان کمتر مورد توجه قرار گرفته، نقش قواعد فقهیه به‌عنوان مبنای نظری و حقوقی در تنظیم آزادی مطبوعات ایران است. نوآوری مقاله در همین نقطه شکل می‌گیرد؛ چراکه تحلیل ماده‌به‌ماده قانون مطبوعات و تطبیق آن با قواعد فقهیه، چارچوبی تازه برای آزادی مسئولانه رسانه‌ای ارائه می‌شود. چارچوبی که می‌تواند هم به غنای نظری ادبیات حقوق رسانه در ایران بیفزاید و راهکارهایی عملی برای اصلاح قانون مطبوعات فراهم سازد.

۱. تاریخچه قانون مطبوعات در ایران

۱-۱. قانون مطبوعات در مشروطه و حکومت پهلوی

پیدایش قانون مطبوعات در ایران به دوران مشروطه بازمی‌گردد؛ جایی که برای نخستین بار

آزادی مطبوعات در اصل سیزدهم قانون اساسی مشروطه به‌عنوان یک حق عمومی به رسمیت شناخته شد. تصویب نخستین قانون مطبوعات در سال ۱۲۸۶ هجری شمسی، با اقتباس از قوانین اروپایی، نقطه عطفی در تاریخ حقوق رسانه‌ای ایران بود (براون، ۱۳۸۶، ص ۴۵؛ صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج۱، ص ۷۲). این قانون مطبوعات را به‌عنوان رکن نظارت اجتماعی بر قدرت سیاسی معرفی کرد، اما هم‌زمان با محدودیت‌هایی چون منع نشر مطالب مخل نظم عمومی همراه بود. افراط برخی نشریات در نشر مطالب ضد دینی و ضد سنتی، واکنش جریان‌های مذهبی و سیاسی را برانگیخت و موجب شد اصل بیستم متمم قانون اساسی آزادی مطبوعات را مقید به عدم مخالفت با مبانی شرع و مصالح عمومی سازد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج۲، ص ۱۱۲). این تحول بیانگر آن بود که مطبوعات در ایران نه تنها یک نهاد مدنی، بلکه نهادی با پیوندهای عمیق با ارزش‌های دینی و اجتماعی محسوب می‌شوند.

در دوران پهلوی اول، با سیاست تمرکزگرایی رضاشاه، مطبوعات عملاً تحت سیطره دولت قرار گرفتند. بسیاری از روزنامه‌ها تعطیل شدند و تنها نشریات دولتی اجازه فعالیت یافتند (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۹۸). این محدودیت‌ها بیش از آنکه بر مبنای اصول حقوقی یا فقهی باشد، ناشی از اقتدارگرایی سیاسی و امنیتی بود و مطبوعات به ابزار تثبیت قدرت دولت مرکزی بدل شدند. اما در دوران پهلوی دوم، وضعیت مطبوعات پیچیده‌تر شد. پس از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰، فضای سیاسی بازتر شد و مطبوعات رشد چشمگیری یافتند (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج۲، ص ۲۵۴). جریان‌های سیاسی متنوع ـ از ملی‌گرایان و مذهبی‌ها تا چپ‌گرایان ـ از مطبوعات به‌عنوان ابزار رقابت سیاسی بهره بردند. شخصیت‌هایی چون دکتر محمد مصدق و قوام‌السلطنه نقش مهمی در جهت‌دهی به سیاست‌های مطبوعاتی داشتند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج۴، ص ۳۴۵). پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرکوب مطبوعات شدت گرفت. روزنامه‌نگاران برجسته‌ای چون دکتر حسین فاطمی و کریم‌پور شیرازی قربانی این محدودیت‌ها شدند (قاضی‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۷۲). در سال ۱۳۳۴، قانون جدید مطبوعات تصویب شد که با تمرکز قدرت در دست حکومت و نهادهای امنیتی، آزادی مطبوعات را بشدت محدود کرد (کهن، ۱۳۶۰، ج۱، ص ۱۴۵). از این زمان تا انقلاب اسلامی، مطبوعات عملاً به ابزار تبلیغاتی دولت تبدیل شدند و هرگونه نقد جدی با سانسور و توقیف مواجه گردید.

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، با گسترش فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، مطبوعات بار دیگر به عرصه‌ای برای بیان دیدگاه‌های مخالف تبدیل شدند. با این حال، کنترل شدید ساواک و سانسور گسترده مانع از شکل‌گیری مطبوعات مستقل شد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۲). تنها در مقاطع کوتاه، مانند دوران نخست‌وزیری علی امینی یا فضای باز سیاسی سال‌های ۱۳۵۶–۱۳۵۷، مطبوعات توانستند نقش مؤثرتری در نقد حکومت ایفا کنند. در همین سال‌ها، روزنامه‌هایی چون کیهان و اطلاعات به‌عنوان رسانه‌های پرنفوذ، صحنه‌ای برای بازتاب اعتراضات اجتماعی و سیاسی شدند و در نهایت به یکی از ابزارهای مهم در بسیج افکار عمومی علیه رژیم پهلوی بدل گشتند (براون، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹؛ صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج۳، ص ۱۷۵).

۱-۲. قانون مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت بازتعریف جایگاه مطبوعات در نظام حقوقی نوپدید جمهوری اسلامی، بسرعت به دستور کار نهادهای تقنینی و اجرایی وارد شد. در فاصله کوتاه پس از انقلاب، مقررات انتظامیِ شورای انقلاب به‌منظور سامان‌دهی صدور مجوز، نظارت اولیه و تحدید نشر مخلّ نظم عمومی تصویب شد؛ این مقررات گرچه نقش گذار را ایفا کردند، اما فاقد بنیان نظریِ منسجم در پیوند مستقیم با اصول قانون اساسی بودند و بیشتر کارکرد انتظامی داشتند . با استقرار مجلس شورای اسلامی و تثبیت ساختار حقوق اساسی، تصویب قانون مطبوعات در سال ۱۳۶۴ نقطه عطفی در تاریخ حقوق رسانه‌ای کشور رقم زد؛ قانونی که بر مبنای اصل ۲۴ قانون اساسی، آزادی مطبوعات را در چارچوب موازین اسلامی به رسمیت می‌شناسد و «رسالت» رسانه را در خدمت به دین، اخلاق، مصالح عمومی و آگاهی‌بخشی مسئولانه صورت‌بندی می‌کند (هاشمی، ۱۴۰۳، ج۲، ص ۳۱۰؛ معتمدنژاد، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰).

قانون مطبوعات ۱۳۶۴ با ترسیم تعریف حقوقی مطبوعات، شرایط صدور پروانه نشر، مسئولیت مدیرمسئول، حدود و ممنوعه‌ها، و سازوکار نظارت و رسیدگی، کوشید میان آزادی حرفه‌ای و صیانت از مصالح عمومی توازن برقرار سازد. در این چارچوب، هیئت نظارت بر مطبوعات به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر، مأموریت یافت بر صدور مجوز، تخلفات و

پیشنهاد توقیف یا لغو امتیاز در موارد مشخص نظارت کند؛ ترتیباتی که با فلسفه «آزادی مسئولانه» و پیوند با نظام حقوق اساسی سازگار بود و از همان ابتدا عملاً به «ستون تنظیم‌گری» در حوزه رسانه تبدیل شد (معتمدنژاد، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵). تحولات اجتماعی و سیاسی دهه ۱۳۷۰ ضرورت به‌روزرسانی برخی احکام را روشن ساخت. اصلاحات سال ۱۳۷۹، با تمرکز بر تقویت دقت مقررات در حوزه‌های امنیت ملی، حرمت ارزش‌های اسلامی و صیانت از حقوق عمومی، دامنه تکالیف حرفه‌ای و نظارتی را گسترش داد و به‌صورت نظام‌مند حدود انتشار مطالب مخل به امنیت و اخلاق عمومی را تصریح کرد؛ هم‌زمان، نقش هیئت نظارت و ترتیبات رسیدگی انتظامی و قضایی بارزتر شد (معتمدنژاد، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰). این اصلاحات، گرچه با واکنش‌های گسترده صنفی مواجه شدند، اما در منطق حقوقیِ قانون مطبوعات، به‌منزله کوشش برای بازتنظیم نسبت آزادی و نظم عمومی در بستر رسانه‌ای پُرتکاپوی آن دوره قابل تبیین‌اند (هاشمی، ۱۴۰۳، ج۲، ص ۳۱۵).

با ظهور رسانه‌های نوین و گسترش پایگاه‌های خبری اینترنتی در اواخر دهه ۱۳۸۰، اصلاحات سال ۱۳۸۸، به‌نحو هدفمند کوشیدند رسانه‌های دیجیتال را ذیل سازوکار مجوزدهی، تکالیف و مسئولیت‌های مشابه مطبوعاتِ چاپی قرار دهند. این توسعه مفهومیِ قلمرو قانون، از چارچوب سنتی روزنامه و مجله فراتر رفت و تلاش کرد در رویارویی با تغییر ماهیت بستر انتشار، اصل برابریِ تکلیف و مسئولیت را به فضای مجازی تعمیم دهد؛ بدین‌ترتیب، بنیان‌های قانونیِ مسئولیت مدیرمسئول، حدود محتوا و سازوکار نظارت، برای رسانه‌های نوین نیز تعریف شد (تقوی‌نیا و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۱۹۱). در دهه ۱۳۹۰، آیین‌نامه‌های اجرایی و دستورالعمل‌های تکمیلی، با تمرکز بر جزئیات فرآیند صدور مجوز، شرایط حرفه‌ای مدیرمسئول، نحوه انتشار، ضوابط انتشار برخط و محدوده‌های موضوعی، کوشیدند قابلیت اجرای قانون را در بستر رسانه‌ای متحوّل ارتقا دهند. آیین‌نامه‌های مصوبِ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (بویژه از میانه دهه ۱۳۹۰) نشان می‌دهند که تنظیم‌گری عملی و مصداقی، به‌منظور حفظ انسجام اجرای قانون مطبوعات و هماهنگ‌سازی آن با تحولات فناوری و الگوهای مصرف رسانه‌ای، به‌صورت مستمر بازطراحی شده است (هاشمی، ۱۴۰۳، ج۲، ص ۳۲۵).

در جمع‌بندی، سیر قانون مطبوعات پس از انقلاب اسلامی، از مقررات موقت شورای

انقلاب به قانون جامع ۱۳۶۴، سپس اصلاحات ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸، و نهایتاً تکمیل‌های آیین‌نامه‌ایِ دهه ۱۳۹۰ و پس از آن، روایت یک «توازن‌یابی تدریجی» میان آزادی حرفه‌ای رسانه و صیانت از مصالح عمومی، در چارچوب حقوق اساسی و سیاست جنایی رسانه‌ای جمهوری اسلامی است؛ روایتی که بنیاد نظری آن در آثار حقوق اساسی و حقوق ارتباطات به‌روشنی تبیین شده و در رویه تقنینی و اجرایی استمرار یافته است .

۲. مبانی نظری

آزادی مطبوعات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مفهومی مقید و مشروط است که در پرتو مبانی فقه امامیه و قواعد فقهیه تفسیر و تحدید می‌شود. برخلاف نظام‌های حقوقی لیبرال که آزادی بیان را به‌مثابه حقی مطلق تلقی می‌کنند، در ایران آزادی رسانه‌ها در چارچوبی فقهی ـ حقوقی سامان یافته است. این چارچوب را می‌توان به‌عنوان «مدل آزادی مسئولانه رسانه‌ای» معرفی کرد؛ مدلی که براساس قواعد فقهیه، آزادی را با مسئولیت اجتماعی، سیاسی و اخلاقی پیوند می‌زند.

۲-۱. قاعده لاضرر و جایگاه آن قانون مطبوعات

قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» از قواعد مشهور و بنیادی فقه امامیه است که در منابع معتبر حدیثی، از جمله روایت نبوی در ماجرای سمره بن جندب، به‌عنوان اصل کلی در منع هرگونه ضرر به فرد یا جامعه مطرح شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج۱۴، ص ۲۶؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص ۲۸۳). فقهای امامیه این قاعده را نه تنها در روابط خصوصی میان افراد، بلکه در تنظیم روابط اجتماعی و عمومی نیز جاری دانسته‌اند. به تعبیر فقها، لاضرر قاعده‌ای است که هرگونه حکم شرعی یا عرفی اگر موجب ضرر غیرقابل تحمل به فرد یا جامعه شود، موجب فقدان اعتبار آن خواهد شد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص ۱۳۱؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص ۲۱۱).

در حوزه رسانه و مطبوعات، قاعده لاضرر ظرفیت‌های گسترده‌ای برای تنظیم آزادی بیان دارد. رسانه‌ها به‌عنوان ابزار انتقال اطلاعات و شکل‌دهی افکار عمومی، می‌توانند هم منافع اجتماعی را تقویت کنند و هم در صورت سوءاستفاده، زیان‌های جدی به افراد و

جامعه وارد سازند. از منظر فقهی، هرگونه نشر مطلبی که موجب هتک حیثیت اشخاص، تضعیف اعتماد عمومی، یا ایجاد آشوب اجتماعی شود، مصداق بارز «اضرار» است و مشمول منع قاعده لاضرر خواهد بود. فقهایی چون امام خمینی﵀ و آیت‌الله نائینی﵀ بر این نکته تأکید کرده‌اند که آزادی بیان و مطبوعات باید در چارچوبی باشد که به مصالح عمومی و حقوق افراد آسیب نرساند؛ زیرا ضرر اجتماعی، حتی اگر ناشی از آزادی رسانه‌ای باشد، مشروعیت ندارد (موسوی خمینی ، ۱۳۹۷، ج۱، ص ۴۸۹؛ نائینی، ۱۴۰۳، ص ۱۲۷).

حقوق‌دانان معاصر نیز این قاعده را به‌عنوان یکی از مبانی نظری قانون مطبوعات تحلیل کرده‌اند. دکتر سیدمحمد هاشمی تصریح می‌کند که اصل آزادی مطبوعات در قانون اساسی ایران (اصل ۲۴) مقید به «موازین اسلامی» است و یکی از مهمترین این موازین، قاعده لاضرر است. به بیان دیگر، آزادی مطبوعات تا جایی معتبر است که به ضرر جامعه یا افراد منتهی نشود (هاشمی، ۱۴۰۳، ج۲، ص ۳۱۸). دکترمعتمدنژاد نیز لاضرر را مبنای نظری جرم‌انگاری نشر اکاذیب و مطالب مضر به اخلاق عمومی می‌داند و معتقد است که این قاعده ظرفیت دارد تا به‌عنوان اصل تنظیم‌گر در حوزه رسانه‌های نوین نیز عمل کند (معتمدنژاد، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹).

از منظر نظری، قاعده لاضرر در مطبوعات دو کارکرد اساسی دارد: نخست،کارکرد سلبی که مانع از انتشار مطالب زیان‌بار می‌شود؛ دوم، کارکرد ایجابی که رسانه‌ها را به سمت ایفای نقش مسئولانه در حفظ منافع عمومی سوق می‌دهد. این قاعده نه تنها آزادی مطبوعات را محدود نمی‌کند، بلکه آن را در چارچوبی عقلانی و اخلاقی قرار می‌دهد. به همین دلیل، می‌توان گفت لاضرر ستون نخست مدل «آزادی مسئولانه رسانه‌ای» است؛ مدلی که آزادی را در مرزهای عدم اضرار تعریف می‌کند و به رسانه‌ها اجازه می‌دهد تا در خدمت جامعه باشند، نه علیه آن؛ بنابراین، فارغ از متن قانون مطبوعات، قاعده لاضرر ظرفیت نظری و عملی گسترده‌ای برای تنظیم فعالیت رسانه‌ها دارد. این قاعده می‌تواند مبنای اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، چارچوب مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها، و حتی معیارهای بین‌المللی آزادی بیان باشد. در واقع، لاضرر پلی است میان فقه اسلامی و حقوق رسانه‌ای مدرن، که نشان می‌دهد آزادی مطبوعات تنها زمانی مشروع است که به ضرر دیگران یا جامعه منتهی نشود.

قاعده لاضرر در قانون مطبوعات ایران به‌صورت صریح در مواد تقنینی بازتاب یافته است. ماده ۶ این قانون، انتشار مطالبی را که مخل به مبانی اسلام، حقوق عمومی، اخلاق حسنه یا حیثیت اشخاص باشد، ممنوع اعلام می‌کند. این ممنوعیت دقیقاً با منطق قاعده لاضرر هم‌خوانی دارد؛ زیرا هرگونه زیان به فرد یا جامعه مصداق ضرر بوده و فاقد مشروعیت است. افزون بر آن، ماده ۲۳ قانون مطبوعات، انتشار مطالبی که موجب هتک حیثیت یا زیان به اخلاق عمومی گردد را جرم‌انگاری کرده است. این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار نه تنها در سطح هنجاری، بلکه در سطح ضمانت اجرا نیز قاعده لاضرر را مبنای تنظیم فعالیت رسانه‌ای قرار داده است.

در آیین‌نامه‌های اجرایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز این قاعده به‌طور عملی پیاده شده است. دستورالعمل‌های مربوط به صدور پروانه انتشار و نظارت بر محتوا، رسانه‌ها را ملزم می‌سازد از انتشار مطالبی که موجب آسیب به امنیت روانی جامعه یا حیثیت افراد می‌شود، خودداری کنند. این مقررات، کارکرد اجرایی قاعده لاضرر را تثبیت کرده و آزادی مطبوعات را در چارچوب «عدم اضرار» تعریف می‌نمایند. درنتیجه، قاعده لاضرر در سه سطح قابل شناسایی است: هنجاری (تعیین مرز آزادی)، تقنینی (جرم‌انگاری مصادیق زیان‌بار)، و اجرایی (نظارت عملی بر محتوا). بدین‌ترتیب، آزادی مطبوعات در نظام حقوقی ایران، آزادی مسئولانه‌ای است که تنها تا مرز عدم اضرار معتبر است و احکام ایجابی آزادی بیان را محدود خواهد کرد .

۲- ۲. قاعده نفی سبیل و جایگاه آن در قانون مطبوعات

قاعده «نفی سبیل» از قواعد مهم فقه امامیه است که ریشه در آیه شریفه «وَلَن یَجعَلَ اللهُ لِلکافِرینَ عَلَی المُؤمِنینَ سَبیلاً» (نساء، ۱۴۱) دارد. مفاد این آیه آن است که خداوند هیچ‌گاه راه سلطه و غلبه کفار بر مؤمنان را قرار نداده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۵، ص ۳۲۰). فقهای امامیه این آیه را به‌عنوان یک اصل کلی در منع هرگونه سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی بیگانگان بر جامعه اسلامی تفسیر کرده‌اند (تسخیری، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص ۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج۳، ص ۲۴۳). به همین دلیل، قاعده نفی سبیل در فقه سیاسی و اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد و در بسیاری از ابواب فقه، از جمله معاملات، سیاست خارجی و حقوق

عمومی، کاربرد یافته است. از منظر فقهی، نفی سبیل نـه تنهـا بـه معنـای منـع سـلطه مسـتقیم بیگانگان است، بلکه هرگونه زمینه‌سازی برای نفوذ و سلطه غیرمسلمانان بر جامعـه اسـلامی را نیـز شـامل می‌شـود. امـام خمینـی﵀ ایـن قاعـده را بـه‌عنوان اصـل بنیـادین اسـتقلال جامعه اسلامی معرفی کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۷، ج۱، ص ۴۹۲) آیـت‌الله نـائینی نیـز بـر ایـن نکته تأکید دارد که آزادی‌های اجتماعی و سیاسی بایـد در چـارچوبی باشـد کـه بـه سـلطه بیگانگان منتهی نشود؛ زیرا هر آزادی که زمینه‌ساز نفـوذ دشـمن گـردد، مشـروعیت نـدارد (نائینی، ۱۴۰۳، ص ۱۳۴).

در حوزه مطبوعـات و رسـانه، قاعـده نفـی سـبیل ظرفیت‌هـای گسـترده‌ای بـرای تنظـیم فعالیت رسانه‌ای دارد. رسانه‌ها به‌عنوان ابزار انتقـال فرهنـگ و اندیشـه، می‌تواننـد دروازه‌ای برای نفوذ بیگانگان باشند. اگر مطبوعـات داخلـی به‌گونـه‌ای عمـل کننـد کـه زمینـه سـلطه فرهنگی یا سیاسی قدرت‌های خارجی را فراهم سازند، این امر مصداق بارز «سبیل» اسـت و براساس قاعده نفی سـبیل بایـد از آن جلـوگیری شـود. بـه همـین دلیـل، بسـیاری از فقهـا و حقوق‌دانان معتقدند که نظارت بر محتوای رسانه‌ها نه تنها برای حفظ اخلاق عمومی، بلکـه بـرای جلـوگیری از نفـوذ بیگانگـان ضـرورت دارد (هاشـمی، ۱۴۰۳، ج۲، ص ۴۵۰). حقوق‌دانـان معاصر نیز این قاعده را به‌عنوان یکی از مبانی نظری قانون اساسی و قانون مطبوعات تحلیـل کرده‌اند. دکتر هاشمی تصریح می‌کند که اصل استقلال فرهنگی و سیاسی جامعه اسـلامی، در حوزه مطبوعات بـا قاعـده نفـی سـبیل تضـمین می‌شـود(هاشـمی، ۱۴۰۳، ج۲، ص ۴۵۱). دکتـر معتمدنژاد نیز این قاعده را مبنای نظری محدودیت‌هایی می‌داند که مانع از وابستگی رسـانه‌ها بـه قدرت‌های خارجی می‌شود. به بیان دیگر، نفی سبیل نه تنهـا یـک اصـل فقهـی، بلکـه یـک اصل حقوقی در تنظیم روابط رسانه‌ای با جهان خارج است. (معتمدنژاد، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵).

از منظـر نظـری، قاعـده نفـی سـبیل در مطبوعـات دو کـارکرد اساسـی دارد: نخسـت، کارکرد حفاظتی که مانع از نفـوذ و سـلطه بیگانگـان بـر رسـانه‌های داخلـی می‌شـود؛ دوم، کارکرد هویتی که رسانه‌ها را موظف می‌کند در خدمت استقلال فرهنگی و سیاسی جامعـه اسلامی باشند. این قاعده نشـان می‌دهـد کـه آزادی مطبوعـات در جامعـه اسـلامی بایـد در چارچوبی باشد که استقلال ملی و دینی را حفظ کند و از هرگونه سلطه خارجی جلوگیری نماید؛ بنابراین، فارغ از مـتن قـانون مطبوعـات، قاعـده نفـی سـبیل ظرفیـت نظـری و عملـی

گسترده‌ای برای تنظیم فعالیت رسانه‌ها دارد. این قاعده می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری رسانه‌ای، چارچوب استقلال فرهنگی، و حتی معیارهای بین‌المللی در حوزه امنیت رسانه‌ای باشد. در واقع، نفی سبیل پلی است میان فقه اسلامی و حقوق رسانه‌ای مدرن، که نشان می‌دهد آزادی مطبوعات تنها زمانی مشروع است که به سلطه بیگانگان منتهی نشود.

قاعده نفی سبیل که بر منع هرگونه سلطه بیگانگان بر جامعه اسلامی دلالت دارد، در قانون مطبوعات ایران به‌صورت تقنینی و اجرایی بازتاب یافته است. ماده ۶ قانون مطبوعات در بندهای خود انتشار مطالبی را که علیه استقلال کشور یا در جهت تبلیغ وابستگی به قدرت‌های خارجی باشد، ممنوع اعلام می‌کند. این ممنوعیت، ترجمان حقوقی اصل نفی سبیل است؛ زیرا هرگونه زمینه‌سازی برای سلطه فرهنگی یا سیاسی بیگانگان بر رسانه‌های داخلی، مصداق «سبیل» بوده و فاقد مشروعیت است. افزون بر آن، ماده ۹ قانون مطبوعات شرایط صدور پروانه انتشار را به‌گونه‌ای تنظیم کرده که وابستگی مالی یا مدیریتی رسانه‌ها به اشخاص یا نهادهای خارجی مانع صدور مجوز می‌شود. این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار با الهام از قاعده نفی سبیل، استقلال رسانه‌ای را تضمین کرده و از نفوذ بیگانگان در ساختار مطبوعات جلوگیری می‌کند.

در آیین‌نامه‌های اجرایی نیز این قاعده به‌طور عملی پیاده شده است. دستورالعمل‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه نظارت بر منابع مالی و مدیریتی رسانه‌ها، بر منع سرمایه‌گذاری یا مدیریت مستقیم بیگانگان تأکید دارند. این مقررات، کارکرد اجرایی قاعده نفی سبیل را تثبیت کرده و رسانه‌ها را ملزم می‌سازد استقلال فرهنگی و سیاسی خود را حفظ کنند. بدین‌ترتیب، قاعده نفی سبیل در سه سطح قابل شناسایی است: هنجاری(تعیین استقلال رسانه‌ای)، تقنینی (ممنوعیت وابستگی به بیگانگان)، واجرایی(نظارت بر منابع مالی و مدیریتی). این ساختار نشان می‌دهد که آزادی مطبوعات در ایران تنها زمانی مشروع است که در خدمت استقلال ملی و فرهنگی قرار گیرد.

۲- ۳. قاعده حفظ نظام و جایگاه آن در قانون مطبوعات

قاعده «حفظ نظام» یکی از قواعد کلیدی فقه امامیه است که بر ضرورت صیانت از انسجام و بقای جامعه اسلامی تأکید دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج۱ ، ص ۲۹۲؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ق،

ج۴، ص ۲۶۴). این قاعده ریشه در عقل و شرع دارد؛ زیرا عقل به‌طور مستقل حکم می‌کند که بقای جامعه و جلوگیری از فروپاشی آن واجب است، و شرع نیز با آیات و روایات متعدد بر اهمیت حفظ وحدت و جلوگیری از هرگونه هرج‌ومرج تأکید کرده است. از جمله آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً وَلا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران، ۱۰۳) که بر ضرورت اتحاد و پرهیز از تفرقه دلالت دارد. فقهای امامیه این اصل را به‌عنوان یکی از قواعد عام پذیرفته‌اند و آن را در حوزه‌های مختلف فقه، از جمله سیاست، امنیت و حقوق عمومی، جاری دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص ۳۹۵). از منظر فقهی، حفظ نظام به معنای ضرورت وجود ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منسجم است که بتواند مصالح عمومی جامعه اسلامی را تأمین کند. فقهایی چون محقق نراقی و امام خمینی‌ﷺ در آثار فقهی خود، تصریح کرده‌اند که حفظ نظام از واجباتی است که بر بسیاری از تکالیف دیگر مقدم می‌شود؛ زیرا بدون نظام اجتماعی و سیاسی، اجرای سایر احکام شرعی ممکن نخواهد بود. به همین دلیل، هر عملی که موجب تضعیف یا فروپاشی نظام گردد، از منظر فقهی ممنوع است (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۷، ج۱، ص ۵۹۶).

در حوزه مطبوعات و رسانه، قاعده حفظ نظام ظرفیت‌های گسترده‌ای برای تنظیم آزادی بیان دارد. رسانه‌ها به‌عنوان ابزار شکل‌دهی افکار عمومی، می‌توانند هم به تقویت انسجام اجتماعی کمک کنند و هم در صورت سوءاستفاده، موجب تضعیف نظام سیاسی و فرهنگی شوند. براساس قاعده حفظ نظام، هرگونه نشر مطلبی که موجب آشوب اجتماعی، تضعیف ارکان حکومت یا ایجاد بحران مشروعیت شود، فاقد مشروعیت است. این قاعده نه تنها مانع از انتشار مطالب ضدنظام می‌شود، بلکه رسانه‌ها را موظف می‌کند در جهت تقویت انسجام و ثبات اجتماعی فعالیت کنند. فقها و حقوق‌دانان معاصر نیز بر اهمیت این قاعده در حوزه مطبوعات تأکید کرده‌اند. امام خمینی‌ﷺ تصریح می‌کند که حفظ نظام اسلامی از اهم واجبات است و هیچ آزادی یا حقی نمی‌تواند به‌گونه‌ای اعمال شود که به تضعیف نظام منجر گردد (موسوی خمینی، ۱۳۹۹، ج۱۵، ص ۳۲۹) .

از منظر نظری، قاعده حفظ نظام در مطبوعات دو کارکرد اساسی دارد: نخست، کارکرد سلبی که مانع از انتشار مطالبی می‌شود که موجب تضعیف یا فروپاشی نظام شود؛ دوم، کارکرد ایجابی که رسانه‌ها را موظف می‌کند در جهت تقویت انسجام اجتماعی،

مشروعیت سیاسی و ثبات فرهنگی فعالیت کنند. این قاعده نشان می‌دهد که آزادی مطبوعات در جامعه اسلامی باید در چارچوبی باشد که به حفظ نظام سیاسی و اجتماعی کمک کند و از هرگونه بحران یا فروپاشی جلوگیری نماید؛ بنابراین، فارغ از متن قانون مطبوعات، قاعده حفظ نظام ظرفیت نظری و عملی گسترده‌ای برای تنظیم فعالیت رسانه‌ها دارد. این قاعده می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری رسانه‌ای، چارچوب امنیت ملی، و حتی معیارهای بین‌المللی در حوزه ثبات سیاسی باشد. در واقع، حفظ نظام پلی است میان فقه اسلامی و حقوق رسانه‌ای مدرن، که نشان می‌دهد آزادی مطبوعات تنها زمانی مشروع است که به انسجام و بقای نظام اجتماعی و سیاسی منتهی شود.

قاعده حفظ نظام که در فقه امامیه به‌عنوان یکی از اهم واجبات شناخته می‌شود، در قانون مطبوعات ایران به‌طور صریح بازتاب یافته است. ماده ۶ قانون مطبوعات در بند نخست خود، انتشار مطالبی را که علیه اصول و مبانی اسلام و نظام جمهوری اسلامی باشد، ممنوع اعلام می‌کند. این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار با الهام از قاعده حفظ نظام، آزادی مطبوعات را در چارچوبی تعریف کرده است که بقای نظام سیاسی و اجتماعی در اولویت قرار گیرد. افزون بر آن، ماده ۱۲ قانون مطبوعات مسئولیت مدیرمسئول را در حفظ مصالح عمومی و رعایت حدود قانونی برجسته می‌سازد. این مسئولیت در واقع ترجمان حقوقی اصل حفظ نظام است؛ زیرا مدیرمسئول موظف است از هرگونه اقدام رسانه‌ای که موجب تضعیف ارکان حکومت یا ایجاد بحران مشروعیت شود، جلوگیری کند.

در آیین‌نامه‌های اجرایی نیز این قاعده به‌طور عملی پیاده شده است. دستورالعمل‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه نظارت بر رسانه‌های چاپی و برخط، بر ضرورت جلوگیری از انتشار مطالبی تأکید دارند که موجب آشوب اجتماعی یا تضعیف انسجام ملی شوند. این مقررات، کارکرد اجرایی قاعده حفظ نظام را تثبیت کرده و رسانه‌ها را ملزم می‌سازد در خدمت ثبات سیاسی و اجتماعی فعالیت کنند. بدین‌ترتیب، قاعده حفظ نظام در سه سطح قابل شناسایی است: هنجاری (تعیین حدود آزادی)، تقنینی (ممنوعیت مطالب ضدنظام)، و اجرایی (نظارت عملی بر رسانه‌ها). این ساختار نشان می‌دهد که آزادی مطبوعات در ایران تنها زمانی مشروع است که در خدمت بقای نظام و انسجام اجتماعی قرار گیرد.

۲- ۴. قاعده حرمت کذب و جایگاه آن در قانون مطبوعات

قاعده «حرمت کذب» یکی از قواعد قطعی و اجماعی در فقه امامیه است که بر ممنوعیت دروغ و نشر اکاذیب تأکید دارد. مستند اصلی این قاعده، آیات قرآن کریم و روایات معتبر است. قرآن در آیه «إِنَّ اللهَ لا یَهْدی مَن هُوَ مُسْرِفٌ کَذّاب» (غافر، ۲۸) دروغ‌گویی را مانع هدایت الهی معرفی می‌کند. همچنین در آیه «وَیْلٌ لِلَّذینَ یَکتُبونَ الکِتابَ بِأَیدیهِم ثُمَّ یَقولونَ هذا مِن عِندِ الله» (بقره، ۷۹)، نسبت دادن سخن دروغ به خداوند بشدت نکوهش شده است. روایات متعدد نیز دروغ را از بزرگترین گناهان کبیره دانسته‌اند؛ از جمله روایت نبوی: «إیّاکم و الکذب فإنّ الکذب یهدی إلی الفجور»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق «ب»، ج۷۲، ص ۲۶۳). فقهای امامیه بر این نکته اجماع دارند که دروغ به‌طور مطلق حرام است و هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد، مگر در موارد استثنایی همچون «توریه» برای دفع ضرر شدید یا حفظ جان بی‌گناه. آنان در آثار فقهی خود بر حرمت مطلق کذب تأکید کرده و آن را در شمار گناهان بزرگ قرار داده‌اند. این اجماع نشان می‌دهد که قاعده حرمت کذب نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه یک قاعده فقهی الزام‌آور و بنیادین در نظام حقوقی اسلام به‌شمار می‌آید (یزدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۴۲۷ ؛ حائری یزدی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۸۸).

در حوزه مطبوعات و رسانه، قاعده حرمت کذب ظرفیت‌های گسترده‌ای برای تنظیم آزادی بیان دارد. رسانه‌ها اگر به نشر اکاذیب، شایعات یا اطلاعات نادرست بپردازند، نه تنها به حیثیت افراد آسیب می‌زنند، بلکه اعتماد عمومی را نیز متزلزل می‌سازند. از منظر فقهی، چنین رفتاری مصداق بارز کذب است و مشروعیت ندارد. به همین دلیل، فقها معتقدند که مطبوعات باید در چارچوب صداقت و حقیقت فعالیت کنند و هرگونه دروغ یا تحریف واقعیت ممنوع است. آیت‌الله نائینی تأکید می‌کند که آزادی بیان باید در خدمت حقیقت باشد و اگر به نشر اکاذیب منجر شود، مشروعیت ندارد. (نائینی، ۱۴۰۳، ص ۱۴۵) حقوق‌دانان معاصر نیز این قاعده را مبنای نظری جرم‌انگاری نشر اکاذیب در قوانین مطبوعاتی دانسته‌اند. دکتر هاشمی تصریح می‌کند که اصل آزادی مطبوعات مقید به موازین اسلامی است و یکی از مهمترین این موازین، حرمت کذب است. همچنین

جرم‌انگاری نشر اکاذیب در قانون مطبوعات بازتاب مستقیم قاعده حرمت کذب است و این قاعده ظرفیت دارد تا به‌عنوان اصل تنظیم‌گر در رسانه‌های نوین نیز عمل کند (هاشمی، ۱۴۰۳، ج۲، ص ۴۶۰).

از منظر نظری، قاعده حرمت کذب در مطبوعات دو کارکرد اساسی دارد: نخست، کارکرد سلبی که مانع از انتشار مطالب دروغین و شایعات می‌شود؛ دوم، کارکرد ایجابی که رسانه‌ها را موظف می‌کند در خدمت حقیقت و آگاهی‌بخشی صحیح فعالیت کنند. این قاعده نشان می‌دهد که آزادی مطبوعات در جامعه اسلامی باید در چارچوب صداقت و حقیقت باشد و هرگونه دروغ یا تحریف واقعیت ممنوع است؛ بنابراین، فارغ از متن قانون مطبوعات، قاعده حرمت کذب ظرفیت نظری و عملی گسترده‌ای برای تنظیم فعالیت رسانه‌ها دارد. این قاعده می‌تواند مبنای اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، چارچوب مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها، و حتی معیارهای بین‌المللی در حوزه صداقت خبری باشد. در واقع، حرمت کذب پلی است میان فقه اسلامی و حقوق رسانه‌ای مدرن، که نشان می‌دهد آزادی مطبوعات تنها زمانی مشروع است که در خدمت حقیقت و صداقت باشد.

قاعده حرمت کذب که بر ممنوعیت مطلق دروغ و نشر اکاذیب دلالت دارد، در قانون مطبوعات ایران به‌صورت روشن بازتاب یافته است. ماده ۶ قانون مطبوعات در بند هفتم خود، انتشار اکاذیب و مطالب خلاف واقع را ممنوع اعلام می‌کند. این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار با الهام از قاعده حرمت کذب، آزادی مطبوعات را در چارچوب صداقت و حقیقت تعریف کرده و هرگونه تحریف یا دروغ‌پردازی را فاقد مشروعیت دانسته است. افزون بر آن، ماده ۳۰ قانون مطبوعات مسئولیت کیفری مدیرمسئول را در قبال نشر اکاذیب تصریح می‌کند. این ماده، ضمانت اجرایی قاعده حرمت کذب را تثبیت کرده و نشان می‌دهد که دروغ در حوزه رسانه نه تنها از منظر اخلاقی مذموم، بلکه از منظر حقوقی نیز جرم‌انگاری شده است. بدین‌ترتیب، قاعده فقهی حرمت کذب به یک اصل الزام‌آور در نظام حقوقی رسانه‌ای تبدیل شده است.

در آیین‌نامه‌های اجرایی نیز این قاعده به‌طور عملی پیاده شده است. دستورالعمل‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رسانه‌ها را ملزم می‌سازد که اخبار خود را از منابع

معتبر اخذ کنند و از انتشار مطالب غیرمستند یا شایعات خودداری نمایند. این مقررات، کارکرد اجرایی قاعده حرمت کذب را تضمین کرده و رسانه‌ها را در چارچوب حقیقت‌گویی و مسئولیت اجتماعی قرار می‌دهد. درنتیجه، قاعده حرمت کذب در سه سطح قابل شناسایی است: هنجاری (لزوم صداقت در بیان)، تقنینی (ممنوعیت و جرم‌انگاری نشر اکاذیب)، و اجرایی (نظارت بر صحت اخبار). این ساختار نشان می‌دهد که آزادی مطبوعات در ایران تنها زمانی مشروع است که در خدمت حقیقت و پرهیز از کذب باشد.

۲. ۵. قاعده اهم و مهم و جایگاه آن قانون مطبوعات

قاعده «اهم و مهم» یکی از قواعد عقلایی و فقهی است که در موارد تزاحم میان دو تکلیف یا دو مصلحت، حکم به تقدیم امر مهمتر می‌کند. این قاعده ریشه در عقل عملی دارد؛ زیرا عقل به‌طور مستقل حکم می‌کند که در صورت تعارض میان دو وظیفه، باید آن وظیفه‌ای را مقدم داشت که اهمیت بیشتری در حفظ مصالح فرد یا جامعه دارد. فقهای امامیه این قاعده را در ابواب مختلف فقه، از جمله عبادات، معاملات و سیاست شرعی، به‌کار گرفته‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص ۵۲؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۷۲). از منظر فقهی، قاعده اهم و مهم به معنای آن است که در صورت تزاحم میان دو حکم یا دو مصلحت، باید آنچه اهمیت بیشتری دارد مقدم شود. فقها این قاعده را به‌عنوان اصل عقلایی پذیرفته‌اند و آن را در بسیاری از مسائل اجتماعی و سیاسی به‌کار برده‌اند. امام خمینی‌ﷺ در مباحث فقه حکومتی تصریح می‌کند که اگر آزادی فردی با مصالح عمومی تزاحم پیدا کند، باید مصالح عمومی مقدم شود؛ زیرا حفظ جامعه و نظام اسلامی اهم از آزادی فردی است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج۴، ص ۳۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج۲۲، ص ۱۴۵).

در حوزه مطبوعات و رسانه، قاعده اهم و مهم ظرفیت‌های گسترده‌ای برای تنظیم آزادی بیان دارد. رسانه‌ها ممکن است در شرایطی قرار گیرند که آزادی انتشار مطلبی با مصالح عمومی یا امنیت ملی تزاحم پیدا کند. در چنین مواردی، براساس قاعده اهم و مهم، باید مصالح عمومی مقدم شود. به‌عنوان مثال، اگر انتشار یک خبر موجب آشوب اجتماعی یا تضعیف امنیت ملی شود، منع انتشار آن بر آزادی فردی مقدم خواهد بود. این قاعده

نشان می‌دهد که آزادی مطبوعات مطلق نیست، بلکه در چارچوب مصالح اهم جامعه اسلامی باید تنظیم شود.

فقها و حقوق‌دانان معاصر نیز بر اهمیت این قاعده در حوزه مطبوعات تأکید کرده‌اند. آیت‌الله نائینی تصریح می‌کند که آزادی‌های سیاسی و اجتماعی باید در چارچوب مصالح عمومی اعمال شوند و اگر با مصالح اهم تزاحم پیدا کنند، باید محدود شوند (نائینی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۰). در حوزه حقوقی، دکتر هاشمی قاعده اهم و مهم را مبنای نظری محدودیت‌های قانونی در حوزه مطبوعات می‌داند و معتقد است که این قاعده توجیه‌کننده تقدم مصالح عمومی بر آزادی فردی در موارد تزاحم است (هاشمی، ۱۴۰۳، ج۲، ص ۳۴۰).

از منظر نظری، قاعده اهم و مهم در مطبوعات دو کارکرد اساسی دارد: نخست، کارکرد سلبی که مانع از انتشار مطالبی می‌شود که با مصالح اهم جامعه تزاحم دارند؛ دوم، کارکرد ایجابی که رسانه‌ها را موظف می‌کند در خدمت مصالح عمومی و اهداف کلان جامعه اسلامی فعالیت کنند. این قاعده نشان می‌دهد که آزادی مطبوعات در جامعه اسلامی باید در چارچوبی باشد که مصالح اهم جامعه را حفظ کند و از هرگونه تزاحم زیان‌بار جلوگیری نماید؛ بنابراین، فارغ از متن قانون مطبوعات، قاعده اهم و مهم ظرفیت نظری و عملی گسترده‌ای برای تنظیم فعالیت رسانه‌ها دارد. این قاعده می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری رسانه‌ای، چارچوب مسئولیت اجتماعی، و حتی معیارهای بین‌المللی در حوزه آزادی بیان باشد. در واقع، اهم و مهم پلی است میان فقه اسلامی و حقوق رسانه‌ای مدرن، که نشان می‌دهد آزادی مطبوعات تنها زمانی مشروع است که در خدمت مصالح اهم جامعه باشد.

قاعده اهم و مهم که بر تقدم مصالح برتر در موارد تزاحم دلالت دارد، در قانون مطبوعات ایران به‌صورت تقنینی و اجرایی بازتاب یافته است. ماده ۶ قانون مطبوعات با ذکر مصادیق متعدد ممنوعیت، نشان می‌دهد که آزادی مطبوعات در موارد تزاحم با مصالح عمومی باید محدود شود. به‌عنوان نمونه، انتشار مطالبی که موجب اخلال در امنیت ملی یا وحدت اجتماعی شود، براساس این ماده ممنوع است. این ممنوعیت در واقع ترجمان حقوقی اصل تقدم مصالح اهم بر آزادی فردی است. افزون بر آن، ماده ۲۴ قانون مطبوعات اختیار هیئت نظارت بر مطبوعات را برای توقیف یا جلوگیری از انتشار نشریه در

مواردی که مصالح عمومی در معرض تهدید قرار گیرد، تصریح می‌کند. این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار با الهام از قاعده اهم و مهم، سازوکاری نهادی برای تقدم مصالح کلان جامعه بر آزادی رسانه‌ای پیش‌بینی کرده است.

در آیین‌نامه‌های اجرایی نیز این قاعده به‌طور عملی پیاده شده است. دستورالعمل‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در شرایط خاص، مانند بحران‌های امنیتی یا اجتماعی، بر تقدم مصالح عمومی بر آزادی انتشار تأکید دارند. این مقررات، کارکرد اجرایی قاعده اهم و مهم را تثبیت کرده و رسانه‌ها را ملزم می‌سازد در موارد تزاحم، مصالح کلان جامعه را بر آزادی فردی مقدم دارند. بدین‌ترتیب، قاعده اهم و مهم در سه سطح قابل شناسایی است: هنجاری (تقدم مصالح اهم)، تقنینی (مواد ۶ و ۲۴)، و اجرایی (دستورالعمل‌های نظارتی). این ساختار نشان می‌دهد که آزادی مطبوعات در ایران تنها زمانی مشروع است که در تزاحم‌ها، مصالح عمومی و امنیت ملی مقدم شمرده شوند.

جدول اول :قانون مطبوعات ایران و قواعد فقهیه

شماره ماده	خلاصه محتوای ماده	قاعده فقهیه مرتبط	توضیح تحلیلی
ماده ۶ بند ۱	ممنوعیت تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی	حفظ نظام	بقای نظام سیاسی و جلوگیری از تضعیف مشروعیت.
ماده ۶ بند ۲	منع نشر مطالب مخل امنیت و مصالح عمومی	حفظ نظام / اهم و مهم	تقدم مصالح کلان اجتماعی بر آزادی فردی.
ماده ۶ بند ۳	ممنوعیت ترویج فساد و فحشا	لاضرر	جلوگیری از ضرر معنوی و اخلاقی به جامعه.
ماده ۶ بند ۴	منع اضرار به حیثیت افراد	لاضرر	حمایت از حقوق شخصی و منع ضرر معنوی.

شماره ماده	خلاصه محتوای ماده	قاعده فقهیه مرتبط	توضیح تحلیلی
ماده ۶ بند ۵	منع انتشار مطالب خلاف عفت عمومی	لاضرر	جلوگیری از آسیب اجتماعی و اخلاقی.
ماده ۶ بند ۶	ممنوعیت نشر اکاذیب و افترا	حرمت کذب	الزام به صداقت خبری و منع دروغ‌پردازی.
ماده ۶ بند ۷	منع تحریف مطالب و دروغ‌پردازی	حرمت کذب	جلوگیری از فریب افکار عمومی.
ماده ۶ بند ۸	منع انتشار مطالب مخل وحدت ملی	حفظ نظام / اهم و مهم	حفظ انسجام اجتماعی و تقدم مصالح عمومی.
ماده ۷	الزام مطبوعات به درج پاسخ و تکذیب افراد	لاضرر / حرمت کذب	جبران ضرر ناشی از نشر مطالب خلاف واقع.
ماده ۸	الزام به درج پاسخ‌ها در همان صفحه و اندازه	لاضرر	حمایت از حقوق افراد در برابر ضرر رسانه‌ای.
ماده ۲۴	جرم‌انگاری نشر اکاذیب	حرمت کذب	تأکید بر صداقت و منع دروغ در رسانه.
ماده ۲۵	جرم‌انگاری تبلیغ علیه نظام	حفظ نظام	جلوگیری از اقدامات مخل بقای نظام.
ماده ۲۶	ممنوعیت وابستگی مالی یا محتوایی به بیگانگان	نفی سبیل	جلوگیری از سلطه خارجی بر رسانه‌ها.
ماده ۲۷	جرم‌انگاری مطالب مضر به اخلاق عمومی	لاضرر	منع ضرر اجتماعی و فرهنگی.
ماده ۲۸	جرم‌انگاری اخلال در امنیت	حفظ نظام / اهم و مهم	تقدم مصالح کلان و امنیت بر آزادی فردی.

جدول دوم :آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات(۱۳۹۵)و قواعد فقهیه

شماره ماده	خلاصه محتوای ماده	قاعده فقهیه مرتبط	توضیح تحلیلی
ماده ۷	منع تکثیر نشریه بدون مجوز	لاضرر	جلوگیری از تضییع حقوق پدیدآورنده و جامعه.
ماده ۹	نقل مطالب گروه‌های منحرف صرفاً برای نقد و رد	حفظ نظام / نفی سبیل	جلوگیری از ترویج انحراف و سلطه فکری بیگانه.
ماده ۱۰	الزام به درج صحیح مطالب مطابق پروانه انتشار	حرمت کذب / حفظ نظام	جلوگیری از تحریف و تضمین نظم رسانه‌ای.

نتیجه‌گیری

تحلیل پنج قاعده فقهیه «لاضرر»، «نفی سبیل»، «حفظ نظام»، «حرمت کذب» و «اهم و مهم» نشان داد که قانون مطبوعات جمهوری اسلامی ایران بر بنیان‌های فقهی استوار است و این قواعد نه به‌صورت منفرد، بلکه در کنار یکدیگر، مدلی منسجم برای تنظیم آزادی رسانه‌ای ارائه می‌دهند. این مدل، آزادی مطبوعات را نه به‌عنوان حقی مطلق، بلکه به‌عنوان «آزادی مسئولانه» تعریف می‌کند؛ آزادی‌ای که در پرتو اصول فقهی و مواد قانونی، مقید به عدم اضرار، استقلال ملی، بقای نظام، صداقت خبری و رعایت مصالح اهم است. مدل آزادی مسئولانه مطبوعات در ایران دارای سه سطح کارکرد است: نخست، سطح هنجاری که مرزهای آزادی را براساس قواعد فقهی تعیین می‌کند؛ دوم، سطح تقنینی که این قواعد را در قالب مواد قانونی و جرم‌انگاری مصادیق زیان‌بار بازتاب می‌دهد؛ و سوم، سطح اجرایی که از طریق آیین‌نامه‌ها و نظارت نهادی، تحقق عملی این اصول را تضمین می‌کند. بدین‌ترتیب، آزادی رسانه‌ای در ایران واجد منطق فقهی ـ حقوقی مشخصی است که آن را از الگوهای لیبرالِ مبتنی بر آزادی مطلق متمایز می‌سازد. این مدل نه تنها کارکرد داخلی دارد، بلکه ظرفیت نظری برای سامان‌دهی و اصلاحات آینده در حوزه رسانه را نیز فراهم می‌آورد. بدین‌گونه که توسعه آزادی مطبوعات همواره باید در پرتو قواعد فقهی و مصالح

کلان جامعه صورت گیرد. درنتیجه، پنج قاعده فقهیه مورد بحث، بنیان یک مدل بومی و منسجم را شکل می‌دهند که آزادی مطبوعات را در ایران به‌عنوان آزادی مسئولانه و مقید به اصول فقهی ـ حقوقی تعریف می‌کند.

پیشنهادات

با توجه به نتایج این پژوهش، روشن شد که قواعد فقهیه «لاضرر»، «نفی سبیل»، «حفظ نظام»، «حرمت کذب» و «اهم و مهم» نه تنها مبنای نظری قانون مطبوعات را تشکیل می‌دهند، بلکه در سطح تقنینی و اجرایی نیز به‌طور مستقیم بازتاب یافته‌اند. بر این اساس، پیشنهادهای زیر برای ارتقای کارآمدی نظام حقوقی رسانه‌ای ایران قابل طرح است:

نخست، ضرورت دارد بازنگری‌های منظم و دوره‌ای در قانون مطبوعات انجام شود تا مواد قانونی با تحولات اجتماعی و فناوری‌های نوین رسانه‌ای هماهنگ شود. این بازنگری باید در چارچوب قواعد فقهی صورت گیرد تا هم کارآمدی و هم مشروعیت نظام حقوقی حفظ شود.

دوم، لازم است آیین‌نامه‌های اجرایی با دقت و شفافیت بیشتری تدوین شوند؛ به‌گونه‌ای که مصادیق ممنوعیت‌ها و حدود آزادی مطبوعات به‌وضوح مشخص شود و امکان برداشت‌های سلیقه‌ای کاهش یابد. این امر موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام حقوقی رسانه‌ای خواهد شد.

سوم، پیشنهاد می‌شود نهادهای نظارتی و قضایی آموزش‌های تخصصی در حوزه فقه رسانه‌ای دریافت کنند تا بتوانند در مقام اجرا، قواعد فقهی را با انسجام و دقت بیشتری اعمال نمایند.

چهارم، لازم است مدل بومی آزادی مسئولانه رسانه‌ای به‌عنوان چارچوب نظری در سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی تثبیت شود. این مدل می‌تواند مبنای اصلاحات آینده باشد و توسعه آزادی مطبوعات را همواره در پرتو قواعد فقهی و مصالح عمومی هدایت کند. در مجموع، پیشنهادها بر ضرورت تلفیق مستمر میان مبانی فقهی و الزامات حقوقی تأکید دارند تا آزادی مطبوعات در ایران به‌عنوان آزادی مسئولانه و مقید به اصول فقهی ـ حقوقی استمرار یابد.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

احمدی، سیدمحمدصادق؛ ناصری، علیرضا؛ قاسم آبادی، مرتضی. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی محدودیت‌های آزادی بیان در تلویزیون از منظر اسناد بین‌الملل حقوق بشر و حقوق موضوعه ایران، پژوهش حقوق عمومی، ۵۲(۲)، صص ۱۵۳-۱۷۷.

اجاق، زهرا؛ اجاق فاطمه. (۱۳۹۴). محدودیت‌های آزادی مطبوعات؛ نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. مجله جهانی رسانه، ۱۰(۱)، صص ۲۰ -۳۷.

بجنوردی، حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه (تدوین: مهدی مهریزی، محمدحسن درایتی، چاپ دوم). قم: نشر الهادی.

براون، ادوارد گرانویل. (۱۳۸۶). تاریخ مطبوعات و ادبیات در ایران در دوره مشروطیت (مترجم: محمد عباسی). تهران: نشر علم.

بلندی، فاطمه؛ محمدی، حسین؛ تهامی، مرتضی؛ پورآرین، فؤاد. (۱۴۰۰). مطبوعات و نحوه تعامل آنان با ارکان حکومت مشروطه در دوره مجلس اول (۱۳۲۴-۱۲۳۶ق)، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۴ (۲)، صص ۲۹۱-۳۱۱.

تسخیری، محمد علی. (۱۴۲۵ق). القواعد الاصولیه و الفقهیه علی مذهب الامامیه. تهران: نشر مجمع العالمی.

تقوی‌نیا، شقایق؛ توسلی، منوچهر؛ شریفشاهی، محمد. (۲۰۲۴). اصول دادرسی عادلانه در رویه قضایی محاکم مطبوعاتی ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۱)، صص ۱۸۸-۲۱۴.

حائری یزدی، مرتضی بن عبدالعظیم. (۱۴۰۶ق). شرح العروه الوثقی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

حر عاملی، محمد بن حسن بن علی. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: آل البیت علیهم‌السلام.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: نشر اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: نشر اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۹ق). نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام. قم: نشر اسماعیلیان.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۹ق). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه (محقق: ابراهیم بهادری). قم: نشر امام صادق علیه‌السلام.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۰۹ق). القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقلید. قم: نشر اسماعیلیان.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: نشر معارف اسلامی.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (تدوین: عباس قوچانی، علی آخوندی). بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی.

صدرهاشمی، محمد. (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مجلات ایران (چاپ دوم). اصفهان: نشر کمال.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.

طباطبایی، محمد محیط. (۱۳۷۵). تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران (چاپ دوم). تهران: نشر بعثت.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). التبیان فی تفسیر القرآن (محقق: آغا بزرگ تهرانی، احمد قصیر عاملی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قاضی‌زاده، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). جانباختگان روزنامه نگار. تهران: نشر ایرانیان.

کهن، گوئل. (۱۳۶۰). تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. تهران: نشر آگاه.

مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. قم: دار الکتب الاسلامیه.

محقق داماد، مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر اسلامی.

مصطفوی، محمدکاظم. (۱۴۲۱ق). قواعد (مائه قواعد فقهیه). قم: نشر انتشارات اسلامی.

معتمدنژاد، کاظم. (۱۳۷۹). حقوق مطبوعات (بررسی تطبیقی مبانی حقوقی آزادی مطبوعات و تأسیس و انتشار آنها). تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی رسانه‌ها.

معین فرد، محمدرضا. (۱۳۸۸). سیر تحول قوانین مطبوعات در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه. قم: نشر مدرسه امیرالمومنین.

ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۸۷). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (چاپ دوم). تهران: نشر سخن.

موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۹۷). تحریر الوسیله (چاپ هفتم). تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۹۹). صحیفه امام خمینی (چاپ هفتم). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۴۰۳). تنبیه الامه و تنزیه المله (مترجم: سیدجواد ورعی، چاپ هشتم). قم: بوستان کتاب.

نراقی، احمد بن محمدمهدی. (۱۳۷۵). عوائد الایام فی بیان الاحکام. قم: بوستان کتاب.

هاشمی، سیدمحمد. (۱۴۰۳). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (چاپ هجدهم). تهران: نشر میزان.

یزدی، محمدکاظم. (۱۴۱۰ق). العروه الوثقی فیما تعلم به البلوی (محقق: احمد محسنی سبزواری، چاپ دوم). قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی.